

چرا باید کلاسیک‌ها را خواند

ایتالو کالوینو

مترجم

آزیتا همپارتیان

فهرست

۹	یادداشت مترجم
۱۱	کالوینو، خواننده / قلیپ سولرز
۱۷	چرا باید کلاسیک‌ها را خواند
۲۵	گزنفون / آنا باز
۳۱	آسمان، انسان، فیل
۴۵	هفت پیکر نظامی
۵۳	تیران سپید
۶۱	گزیده‌ی کوچک هشت بی‌تی
۶۹	ژروم کاردان
۷۵	کتاب بزرگ طبیعت
۸۵	سیرانو بر روی ماه
۹۳	رالی‌نسون کروزوئه / روزشمار خواص تجارت
۹۹	غنی دیدرو / ژاک قدری
۱۰۵	جیاماریا اورتس
۱۱۳	چارلز دیکنز / دوست مشترک ما
۱۲۱	خرده‌بورژواها / اونوره دو بالزاک
۱۲۹	سه قصه / گوستاو فلوبر
۱۳۳	مو قزاق / لئون تولستوی
۱۳۷	گی دو موپاسان / پیروژان
۱۴۱	حقارت آدمی نزد آنتون چخوف

۱۴۶ مارک تواین / مردی که هادلی بورگ را فاسد کرد
۱۵۳ هنری جیمز / دیزی میلر
۱۵۷ عمارتی بر فراز تپه‌های شنی / رابرت لوئیس استیونسون
۱۶۳ ناخداهای کُنزاد
۱۶۹ پاسترناک و انقلاب
۱۸۹ دنیا یک کنگر است
۱۹۳ آن ماجرای قاراشمیش خیابان مرو لانا / ک.ا. گادا
۲۰۱ یوجینیو مونتاله
۲۱۳ همینگوی و ما
۲۲۳ فرانسیس پونز
۲۳۱ خورخه لوئیس بورخس
۲۴۱ فلسفه‌ی ریمون کنو
۲۶۱ پاوزه / و قربانی‌های انسانی
۲۶۵ پرک / و حرکت اسب

هنری جیمز^۱

دیزی میلر^۲

دیزی میلر در سال ۱۸۷۸ در یک مجله و در سال ۱۸۷۹ به صورت کتاب به چاپ رسید. یکی از معدود (و شاید تنها) داستان‌های هنری جیمز است که می‌توان گفت بی‌فاصله با استقبال روبه‌رو شد. در میان آثار جیمز این داستان که زیر نشان مبهم، ناگفته، خفیه‌آمیز قرار دارد، قطعاً به عنوان یکی از روشن‌ترین داستان‌هاست، با شخصیت دختر جوانی سرشار از زندگی که به وضوح عدم پیشداوری و معصومیت دختر جوان امریکایی را نماینده می‌سازد. با این حال کم‌تر از سایر داستان‌های این نویسنده‌ی درون‌گرا سرآرآمیز نیست، زیرا در آن مضامینی که با یکدیگر برخورد می‌کنند، همیشه بین سایه روشن‌اند.

دیزی میلر مانند بسیاری از داستان‌ها و رمان‌های جیمز، در اروپا می‌گذرد و در این داستان، اروپا سنگ محک امریکا نیز هست. امریکایی که هر حد نمونه‌ای مصنوعی خلاصه شده: گروه توریست‌های خوشبخت ایالات متحده در سوئیس و رم، دنیایی که جیمز در سال‌های جوانی‌اش، زمانی که به زادگاهش پشت کرده بود و پیش از آن‌که در موطن انگلیسی‌الحدارش پا بگیرد، بدان تعلق داشت.

این امریکایی‌های جیمز، دور از اجتماع‌شان و دلایل عملی که هنجارهای وحشی را تعیین می‌کند، در اروپایی که الفاکر گونه‌ای فرهنگ و اشرافیت

که به عنوان امر فراموش‌نشدنی برجای می‌ماند، در هزارتوی یاد، در ناخودآگاه جمعی یا فردی پنهان می‌شوند.

از این رو، در بزرگسالی، باید زمانی را صرف کشف دوباره‌ی مهم‌ترین آثاری کنیم که در جوانی خوانده‌ایم، چه، با این که، کتاب‌ها تغییر نمی‌کنند (اما در واقع در پرتو دیدگاه تاریخی متفاوت، تغییر می‌کند)، خود ما تغییر کرده‌ایم، و باز یافتن آن‌ها، حادثه‌ای جدید است.

از این پس کاربرد فعل "خواندن" یا "بازخوانی" هیچ اهمیتی ندارد. پس می‌توان گفت:

۴. هر بازخوانی اثر کلاسیک، کشفی است، همانند خواندن نخستین بار.

۵. خواندن یک اثر کلاسیک برای نخستین بار، در حقیقت نوعی بازخوانی است. تعریف شماره‌ی ۴ می‌تواند مشابه تعریف زیر باشد:

۶. اثر کلاسیک، کتابی است که هرگز همه‌ی آن‌چه را که برای گفتن دارد، نمی‌گوید. حال آن‌که تعریف شماره‌ی ۵ جمله‌بندی صریح زیر را القا می‌کند:

۷. آثار کلاسیک، کتاب‌هایی هستند که تا به دست ما می‌رسند، در خود رد خواتش‌های پیش‌تر از ما را دارند و در پی خود ردی از فرهنگ یا فرهنگ‌هایی که از آن‌ها عبور کرده‌اند (یا به بیانی ساده‌تر، در زبان و نحوه‌ی زندگی).

این تعریف، هم برای آثار کلاسیک قدیمی معتبر است هم برای آثار کلاسیک مدرن. درست است که با خواندن اودیسه^۱، متن هومر^۲ را می‌خوانم، اما نمی‌توانم تمام آن معانی را که ماجراهای اولیس^۳ طی قرن‌ها بیان رسیده است، فراموش کنم و نمی‌توانم از خود نپرسم این معانی در ضمن متن بوده یا رسوبات آن، تغییر شکل یا امتدادهای پسین آن است؟ با خواندن کافکا^۴، نمی‌توانم از بررسی درستی و یا نادرستی مشروعیت صنعت "کافکایی"، که هر لحظه به جا و نابه‌جا به کار می‌رود، خودداری کنم. هر پدران و پسران^۵ تورگنیف^۶ یا تسخیرشدگان^۷ داستایوسکی^۸ را می‌خوانم،

صحنه‌ها و شخصیت‌ها یادکنند که گویی از آشنایان خود صحبت می‌کنند. چند سال پیش، میشل بوتور^۱ که در آمریکا تدریس می‌کرد، خسته از پرسش‌های مکرر در مورد امیل زولا^۲ که هرگز نخوانده بودش، تصمیم گرفت تمام دوره‌ی روگون - ماکار^۳ را بخواند. آن‌چه دریافت، کاملاً متفاوت با آن چیزی بود که تصور می‌کرد: شجره‌نامه‌ای افسانه‌آسا از اسطوره و تکوین جهان که در مقاله‌ی بسیار زیبایی توصیف‌اش کرد.

این‌ها بهانه‌ای بود که بگویم خواندن اثری بزرگ برای نخستین بار در سن پختگی لذتی خارق‌العاده دارد، متفاوت (اما نه کم‌تر و نه بیش‌تر) از لذتی که خواندن آن در سن جوانی احساس می‌شود. جوانی، به خواندن همچون هر تجربه‌ی دیگری، طعمی خاص و اهمیتی ویژه می‌دهد؛ حال آن‌که در سن پختگی، ارزش جزئیات را بسیار بیش‌تر درک می‌کنیم (یا باید درک کنیم). سطوح را باز می‌شناسیم و معانی را تشخیص می‌دهیم.

۲. آثار کلاسیک، آثاری است که برای خوانندگان و دوستدارانش، ثروتی می‌سازند؛ اما این دارایی برای آن کس که شعف اول بار خواندن آن‌ها را برای زمانی نگه می‌دارد تا بهترین شرایط برای لذت بردن از آن‌ها فراهم باشد، کم‌ارزش‌تر نیست.

آن‌چه در جوانی خوانده می‌شود، در عمل، شاید به دلیل بی‌صبوری، سبکسری و بی‌تجربگی در زندگی، اندک فایده به نظر آید. این احتمال می‌رود (و شاید هم‌زمان) که با ارائه‌ی الگو، واژه‌های تشبیهی، اشکال طبقه‌بندی، معیارهای ارزشی، نمونه‌های زیبایی، به تجربه‌های آتی مان شکل بدهند و آموزنده باشند؛ هر چیز که به تأثیرگذاری خود ادامه دهد حتی اگر اندکی یا چیزی از کتابی که در جوانی خوانده‌ایم در ما باقی مانده باشد. با دوباره خواندن آن کتاب در سن پختگی، شاید چیزهای پایداری را در آن بازشناسیم که سرچشمه‌شان را فراموش کرده بودیم و جزء ساز و کارهای درونی مان شده بودند. اثر ادبی این نیروی خاص را دارد: به عنوان اثر خود را به فراموشی می‌سپارد اما بذر خود را بر جای می‌گذارد.

پس تعریف زیر را می‌توانیم مطرح کنیم:

۳. آثار کلاسیک کتاب‌هایی هستند که تأثیر خاصی برجای می‌گذارند و همچنان

1. Odysée 2. Homère 3. Ulysse 4. Kafka
5. les Pères et les Fils 6. Tourgueniev 7. Les Possédés
8. Dostoïevski

1. Michel Butor 2. Emile Zola 3. Rougon-Macquart